

نگاهی به مباحث ساختار جمهوری خواهان دمکرات و لائیک

سازمانی «جنبشی» یا ائتلافی گسترده

احمد آزاد

۴ مهر ۱۳۸۴ / ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۵

دومین نشست جمهوری خواهان لائیک -دمکراتیک در پیش است و یکی از مهمترین مباحث آن، طرح ساختاری این تجمع می‌باشد. در فاصله یک سالی که از نشست قبلی می‌گذرد، تحولات مهمی در عرصه سیاسی ایران رخ داده است. شکست اصلاح طلبان در دو انتخابات اخیر (مجلس هفتم و ریاست جمهوری) و از دست دادن دو سنگر قوه مقننه و مجریه که به خروج کامل آنها از مراکز قدرت انجامید و اشغال صندلی ریاست جمهوری توسط فردی از جناح خامنه ای و مورد حمایت سپاه و نظامیان، عملاً سیمای سیاسی ایران را دستخوش تغییر کرده است. در این تحول امید به فرم از درون بسیار ضعیف شده و دیگر قادر به ایفای نقش در صحنه سیاسی نخواهد بود و حداقل برای مدتی طرفداران محدود این فکر خاموشی خواهند گزید. از سوی دیگر مردم این بار مستقیماً با کلیت قدرت حاکمه در ایران روبرو بوده و پس از یک دوره کوتاه صبر و انتظار، اعتراضات اجتماعی اوج خواهد گرفت.

یکی دیگر از مشخصه های تحولات اخیر هماهنگی نسبتاً وسیعی نیروهای اپوزیسیون حول سیاست تحریم انتخابات بود. اگرچه تحریم در این انتخابات در حد انتظار موفق نبود، ولی برای اولین بار جمع وسیعی را در داخل و خارج از کشور حول یک سیاست گردآورد. به دیگر سخن جنبش تحریم نهمین دور انتخابات ریاست جمهوری، سرآغاز راهی است که در آینده ادامه خواهد یافت. این تجربه نشان داد که می‌توان حول سیاست های مشخص جنبش اعتراضی را بوجود آورد. عدم حصول نتیجه مورد نظر نیز نشان داد که موفقیت جنبش های اعتراضی تا چه حد به یکپارچگی اپوزیسیون و بویژه کار مشترک و گسترده نهادهای سیاسی اپوزیسیون در این عرصه نیازمند است.

در شرایط سیاسی کنونی اپوزیسیون دمکرات و جمهوری خواه، بیش از هر زمان دیگر نیاز به اتحاد و هماهنگی دارد. در گردهمایی سپتامبر گذشته قراری به تصویب رسید که شورای هماهنگی را موظف می‌کرد در راستای شکل‌دهی به اتحاد گسترده‌ای از همه نیروهایی که استقرار یک نظام مبتنی بر دموکراسی، جمهوریت و لائیسیت را به جای جمهوری اسلامی می‌پذیرند، کلیه تلاشها و اقدامات ضرور را سازمان دهد. اما در این زمینه تا کنون کاری صورت نگرفته است. پرسش اینجا است که این مهمترین مسئله که خود از علت وجودی این

جمع ناشی شده، چرا تا کنون به کناری نهاده شده و چه عواملی در این جمع مانع تحقق آن است.

برای هر همکاری و ائتلافی، دو مسئله ضروری است: برنامه سیاسی آن ائتلاف و شکل و ساختار ائتلاف. خطوط عمومی برنامه سیاسی با نواقصی در نشست اول به تصویب رسید. در یک سال گذشته بحثی در حوزه موارد اختلاف صورت نگرفت و بعید به نظر می‌رسد که تا نشست آینده زمان کافی برای بحث و تبادل نظر و تنظیم اسنادی با اشکالات کمتر از سندهای قبلی وجود داشته باشد. از میان موارد اختلاف مسئله ملی در ایران، اهمیت بیشتری داشته و پس از نشست سپتامبر گذشته به انفعال بخشی، چه از سوی دوستان ملی‌گرا و چه از سوی دوستان طرفدار حقوق خلقها، انجامیده است. هر دو دسته مصوبه را به اندازه کافی روشن و دقیق نمی‌بینند. موضوع دیگر نوع جمهوری پس از حکومت اسلامی است. ضمن اهمیتی که این مسئله دارد اما در حال حاضر بیشتر یک بحث نظری است تا مسئله سیاسی روز و به همین اعتبار کمتر می‌تواند چون مسئله اول مانع اتحاد وسیعتر شود. به هر حال زمان باقی مانده تا نشست آینده برای تدقیق بیشتر این دو مقوله کافی نیست. اما در مورد دوم، شکل و چگونگی ائتلاف، نه تنها نظر واحدی در بین فعالین جمهوری خواه دمکرات و لائیک وجود ندارد، بلکه تنوع نظرات و نوع نگاه به مسئله اتحاد و ائتلاف، خود به یک معضل جدی بر سر راه سازمان دادن آن تبدیل شده است. نگاهی به بحثهایی که حول ساختار جمع جمهوری خواهان دمکرات و لائیک صورت گرفته است، بخوبی ابعاد این مسئله را به نمایش می‌گذارد.

بحث های یکسال قبل درباره ساختار

برخلاف جمع «اتحاد جمهوری خواهان ایران» که با تلاش مشترک فعالین چند سازمان و حزب سیاسی آغاز شد، شکلگیری «جمهوری خواهان دمکرات و لائیک» با تلاش فعالین سیاسی منفرد برای کار مشترک همراه بود. اما علیرغم منشاء متفاوت این دو حرکت، هر دو ویژگی‌های یکسانی دارند: مهمترین پرسش هر دو تجمع، هویت ساختاری آنها است. آیا این تجمعات حزب اند یا جبهه و یا نه این و نه آن؟ ریشه این مسئله قبل از هر چیز به ویژگی اپوزیسیون خارج از کشور برمی‌گردد. کمیت چشمگیر فعالین سیاسی منفرد (بویژه چپ) که تمایلی به حضور در احزاب موجود را ندارند و در عین حال خواهان

فعالیت سیاسی هستند را نمی‌توان نادیده گرفت. فکر عمومی این نیروی سیاسی بالقوه، عمدتاً در پی یافتن اشکال نوینی از سازمان‌یابی سیاسی است.

در جستجو برای یافتن «طرحی نو»، برخی از دوستان با الگوبرداری یکجانبه از جنبش های عمومی در اروپا چون «اتک» و «فوروم اجتماعی»، پیشنهاد یک ساختار عمومی و یا به اصطلاح مرسوم شده «جنبشی» کردند. بطور مثال جلال شالکونی نوشت: «اما واقعیت این است که در کشوری که فرهنگ تحزب چندان ریشه داری ندارد و قاعدتاً همه ی فعالیتهای سیاسی باید با منطق جنبشی حل و فصل گردد اغلب اساسنامه ها و طرحهای تشکیلاتی از مدل حزبی متمرکز پیروی کرده اند» (با اساسنامه ی حزبی نمیتوان «جنبش» را سازمان داد! / مرداد ۱۳۸۴/سایت صدای ما) و یا مهرداد باباعلی می‌نویسد: «از آنجا که ائتلاف جمهوری خواهان دربرگیرنده هر دو گرایش حزب و جبهه‌ای است، آن را نمی‌توان به یکی از این دو تقلیل داد و بنابراین دقیقتر آن است که بر خصلت فراگیر و جنبشی این اتحاد تاکید کنیم.» (گام های مشترک ما-قسمت سوم/ بهمن ۱۳۸۳/سایت صدای ما).

روح «جنبشی» بر فکر اغلب فعالین جمهوری خواهان دمکرات و لائیک حاکم بود و علیرغم انتقاداتی که صورت گرفت نهایتاً این فکر در سند پیشنهادی کمیسیون ساختار وارد شد. در بخش تعریف سند پیشنهادی آمده است: «"جنبش X" جنبشی است کثرت گرا، فراگیر، دمکراتیک، باز، علنی و مستقل که جمهوری خواهان لائیک و دمکرات را بر مبنای اسناد پایه مصوب مجمع عمومی سراسری سپتامبر ۲۰۰۴ (سند سیاسی و ساختاری) گرد هم می‌آورد.» (طرح ساختار سازماندهی - پیشنهاد نهایی گروه کار به گردهم‌آیی سراسری / ۲۵ اوت ۲۰۰۴ / سایت صدای ما).

انتقاد اصلی که بر پیشنهاد کمیسیون و دیگر پروژه‌های پیشنهادی طرح شد، عمدتاً بر این نکته تاکید داشت که هیچ تعریف روشنی از حرکت «جنبشی» تا کنون داده نشده است. بالطبع طراحی ساختار برای یک ایده ناشناخته، تا زمانی که تعریف روشن و توافق شده‌ای از خود ایده وجود ندارد، راه به جایی نخواهد برد و نهایتاً به رنگ و لعاب زدن بر ایده‌های قبلی خواهد انجامید. چنین نیز شد و طرح‌های «نو»، در اساس همان ساختار حزبی شناخته شده را پیشنهاد کرده و همه هم و غم شان را بر دمکراتیزه کردن «رهبری» یا «مدیریت» قرار دادند.

این طرح‌ها واکنشی بودند به تجربه تلخ احزاب چپ و مدیریت آمرانه رهبری در آنها.

در نشست عمومی بدلیل زمان کم، بحث ساختار تنها به تعیین وظایف شورای هماهنگی و انتخابات آن محدود و قرار شد این بحث در اجلاس آینده ادامه یابد.

«تشکیلات جنبشی»

یک سال از آن نشست می‌گذرد. در این مدت پیرامون ساختار و حرکت «جنبشی» بحثی صورت نگرفته است. علیرغم اینکه به نظر می‌رسد از مقبولیت آن کاسته شده، ولی همچنان به عنوان یک طرح تشکیلاتی آلترناتیو مطرح است. ایده عمومی شکل گرفته در بین فعالین جمهوری خواهان دمکرات و لائیک، ارائه طرحی است که به قول شیدان وثیق: «نه حزب سیاسی به مفهوم واقعی است و نه جبهه ای متشکل از سازمانها، بلکه یک سازمان-جنبش است، متشکل از افرادی...»

یک سال قبل تلاش شد تا برای این «سازمان-جنبش»، قبایلی سازمانی دوخته شود، که نهایتاً خیاطان محترم همان قباهای قدیمی را با کمی دستکاری آماده کردند. نشست عمومی فرصتی برای بررسی این طرح ها نداشت. اما از آنجا که هنوز دوستانی بر این ایده باور دارند، یقیناً مجدداً به نشست آتی آورده خواهد شد. در این یک سال نیز در عمل تنها بخش متمرکز این تجمع، شورای هماهنگی و برخی اندامهای آن سامانی یافتند.

تشکیلات «جنبشی» ظاهراً سامان سیاسی نوینی است که در آن نه رهبری وجود دارد و نه فرماندهی، تصمیمات توسط «همه» اتخاذ می‌شود و این «همه» نیز تعریف و حدود و ثغور روشنی ندارد، فعالین سیال هستند و به اختیار خود حرکت می‌کنند، فرد تابع تصمیمات جمع نیست و...، چنین سامانه ای ظاهری بسیار دمکراتیک دارد و طبعاً باب میل همگان. اما مشکل زمانی بروز می‌کند که قرار می‌شود این مجموعه سیال عمل سیاسی مشخص کند. طبعاً عمل سیاسی یک جمع سیال نمی‌تواند مشابه یک حزب سیاسی باشد. این در حالی است که فعالین این تجمع انتظارشان از عمل سیاسی، چیزی مشابه عمل سیاسی احزاب است، واکنش سیاسی فعال نسبت به تحولات سیاسی روز! پس تلاشی آغاز می‌شود برای منضبط کردن و چارچوب بندی یک جریان سیال و بی شکل و از همین جا است که اغتشاش آغاز می‌شود.

از یک سو ساختاری پیشنهاد می‌شود که در آن «عضو» به «همراه»، واحدهای حزبی به «نهادهای محلی»، «کمیته مرکزی» به «شورای هماهنگی» و «دفتر سیاسی» به «گروه کار سیاسی»... تبدیل می‌شود. در واقع ساختار شناخته شده حزبی با تغییر نام، به عنوان ساختار نوین تشکیلاتی «جنبشی» ارائه می‌شود. اشتباه نشود، قصد اینجا نقد این ساختار نیست، بلکه نشان دادن هاله توهمی است که گرد «تشکیلات

جنبشی» تنیده شده است. در نشست اول سپتامبر ۲۰۰۴، نزدیک به سیصد تن از فعالین جمهوری خواه دمکرات و لائیک شرکت کردند. این جمع پس از تصویب طرح شورای هماهنگی از بین خود ۳۲ تن را برای این شورا انتخاب کرد. این شورا پس از افت و خیزی چند، ۷ نفر را از بین خود برای «گروه کار سیاسی» برگزید. از آن زمان تا کنون این هفت نفر به نام خود و از جانب آن سیصد نفر، پیرامون مسائل سیاسی روز موضعگیری می‌کنند. در ساختار متداول احزاب سیاسی، «پولیت بورو» یا «دفتر سیاسی» کمیته مرکزی همین وظیفه را بر عهده داشته و به همین سبک هم کار می‌کند. پرسیدنی است که چرا «دفتر سیاسی» قدیمی است و کهنه و «گروه کار سیاسی» مدرن است و نوین؟

از سوی دیگر کسانی از فعالین این جریان هستند که ساختار نیمه کاره موجود و از جمله شورای هماهنگی به این شکل را نیز نمی‌پذیرند و هنوز به دنبال طرحها و ایده‌هایی هستند که نه به بحث گذاشته شده و نه به طریق اولی، به ساختار مورد توافق اکثریت این جمع تبدیل شده است.

تشکیلات «جنبشی» اختراع فعالین سیاسی چپی است که می‌کوشند تا «جمهوری خواهان دمکرات و لائیک» را بر اساس آن سامان دهند. متأسفانه این اختراع تا کنون جز نام و آن هم بر روی کاغذ، جای دیگری شکل نگرفته است. اکثر طرح‌های پیشنهادی در عمل، جز الگو برداری از اساسنامه های احزاب موجود با کمی دستکاری و تغییر برخی کلمات، چیزی بیش نبوده‌اند.

چرا می‌باید قبلاً از هر چیز در فکر منفی شکل گرفته نسبت به «حزب» در ذهن بسیاری از فعالین منفرد جستجو کرد. شکست تلاش‌های چپ در ایفای نقش در تحولات اجتماعی ایران پس از انقلاب بهمن، مهاجرت بخش وسیعی از آنان به خارج از کشور و طولانی شدن مهاجرت، نهایتاً به جدایی این دوستان از احزاب موجود و مقصر شناختن احزاب و سازمانهای سیاسی و بویژه سازمانهای چپ، در این شکست و تأکید بر نقش رهبری در آن، منجر شد. سازمان‌های چپ و رهبری آنها مسئول ناکامی چپ شناخته شدند. اکنون همین دوستان با این ذهنیت می‌خواهند مجدداً به کار سیاسی متشکل روی آورند و با شناختی که دستکم متعلق به یک یا دو دهه قبل است، به سامان‌یابی این جمع بپردازند. حزب مذموم است و قرار نیست که حزب جدیدی بسازند. اما از سوی دیگر بخوبی می‌دانند که نیاز به حرکت جمعی دارند. از همین زاویه است که می‌کوشند تا طرح نو دراندازند و چنین است که شکل درهم برهمی چون «تشکیلات جنبشی» اختراع می‌شود.

فعالیت سیاسی الزامات خود را دارد. حزب یک پدیده مدرن در زندگی بشر است و تحزب یکی از ارکان دمکراسی. جنبش، حزب نیست و ساختار

«جنبشی» زائیده فکری است که می‌خواهد بدون تحزب، فعالیت سیاسی کند. فعالیت سیاسی متشکل و هدفمند، نیاز به یک تجمع سیاسی مشخص با چارچوب بندی معین دارد.

شکست احزاب سیاسی و بویژه احزاب سیاسی چپ پس از انقلاب بهمن، نه صرفاً ناشی از ساختار تشکیلاتی و رهبری آمرانه مرکزیت، که بیشتر ناشی از سیاست‌های نادرست بود. سیاست نادرست را می‌توان هم در «دفتر سیاسی» اتخاذ کرد و هم در «گروه کار سیاسی». اگر ساز و کار و آئین‌نامه یا اساسنامه مشخصی که مناسبات بین فرد و جمع و میان نهادها و بخشها و حوزه‌های آن جمع را بصورت دمکراتیک تعریف و معین کند، در میان باشد آنگاه می‌توان امیدوار بود که احتمال اتخاذ تصمیمات نادرست کاهش یابد. در نبود چنین ساز و کار و ساختار معینی، یا اصولاً تصمیمی (درست یا نادرست) اتخاذ نمی‌شود و یا این که تصمیمات متخذه جامعه عمل نمی‌پوشد و کاری پیش نمی‌رود.

نیرویی که خواهان استقرار آزادی و دمکراسی در ایران است، باید و موظف است از تحزب دفاع کند. اشتباه نشود، دفاع از تحزب به معنی دفاع از احزاب موجود نیست. هر فعال سیاسی می‌تواند به دلایل متعدد نسبت به احزاب موجود نقد داشته باشد، ولی نباید بین نقد احزاب موجود و نقد «حزب» خط مستقیم کشید و از آن به طرح‌های اتوییک رسید.

ائتلاف گسترده

ایده اولیه تجمع جمهوری خواهان دمکرات و لائیک افق وسیعتری از شکلگیری یک حزب جدید را در نظر داشت. نه این که این جمع نمی‌تواند به یک حزب جدید فراروید. در این راه یقیناً با مقاومت کمی از سوی فعالین تشکیلاتی (چرا که آنها به تشکیلات خود بازمی‌گردند) و مخالفت شدیدتر فعالین منفرد (بدلیل ذهنیت منفی پیش گفته) روبرو خواهد شد. اما شدنی است و احتمالاً نه یک حزب، که چندین حزب شکل خواهند گرفت. اما باید دقت داشت که هدف از این تلاشها، شکلگیری تجمعی فراتر از ساختن حزب جدید بود. هدف شکلگیری یک تجمع وسیع از فعالین سیاسی بود که خواهان برکناری این حکومت و شکل‌گیری یک حکومت جمهوری سکولار و دمکراتیک هستند.

برای رسیدن به این هدف به اعتقاد من تنها راه، ائتلاف وسیعی از فعالین سیاسی جمهوری خواه دمکرات و لائیک، متشکل از احزاب و انجمنهای سیاسی و افراد می‌باشد. چنین اشکالی از ائتلاف تازگی نداشته و در جنبش‌های انقلابی دیگر تجربه شده است. من قبلاً در چند نوشته در سال قبل، پیرامون این موضوع، به طرح بحث پرداخته و جنبه‌های مختلف آن را باز کرده و همچنین به نمونه‌هایی از اشکال همکاری احزاب، سازمانهای سیاسی و افراد اشاره کرده بودم.

این کار اما باور به چنین ائتلافی از یک سو و تلاش پیگیر و جدی در این راه، از سوی دیگر دارد. ایجاد تشکیلی سیاسی از فعالین منفرد، در واقعیت امر آغاز پروسه شکلگیری یک حزب است. اگر چه در ابتدا افراد با نظرات گوناگون در آن جمع شوند، ولی روند آن به سمت شکلگیری یک حزب جمهوری خواه دمکرات-لاییک، ان هم عمدتاً از فعالین سیاسی چپ، خواهد بود. متأسفانه ایده های مطرح شده تاکنون خود را غالباً به جمع فعالین منفرد چپ محدود کرده و از این زاویه هم بیشتر به حضور احزاب چپ در این اتحاد برخورد می کنند. جبهه جمهوریخواهی در ایران بسیار وسیع است و علاوه بر معتقدین به سوسیالیسم، نیروهای بسیار دیگری نیز وجود دارند. هر نیروی اجتماعی حول خواسته های خود متشکل می شود و با دیگران همکاری می کند. این ایده، که امروز در ذهن برخی از دوستان دیده می شود، که گویا می توان همه عناصر منفرد چپ و لیبرال ملی و دین باور لاییک را به «صفت فردی» در یک تشکل جمع کرد، اتوبی است. تجربه یک سال گذشته نیز نشان داد که جز برخی از فعالین سیاسی چپ، کسان دیگری به این جمع نیوستند. هیچ نیروی سیاسی دیگری به شکل منفرد وارد این جمع نشد و نخواهد شد.

Coalition) که از گرایش راست «حزب جمهوری خواه» و انجمنها و نهادهای مختلف راست افراطی و مذهبی آمریکا تشکیل گردیده، می توان نام برد. در فرانسه و به عنوان آخرین نمونه از تجارب دردسترس، از «چپ مردمی» (La Gauche Populaire) می توان نام برد که در همین اواخر و در ارتباط با انتخابات منطقه ای، با ائتلاف «حزب کمونیست» فرانسه، «کانون چپ جمهوری خواه» و «کمیته شهروندان» و تعدادی از شخصیتها به وجود آمد.

پایان سخن

طراحی ساختار جمهوری خواهان دمکرات و لاییک نیاز به تعریف روشن از هویت این جمع دارد. ابتدا باید پذیرفت که هدف شکل گیری ائتلافی است که بیشترین تعداد فعالین سیاسی این طیف را در اشکال گوناگون بدور خود جمع خواهد کرد. دوم باید پذیرفت که برای این مهم نیاز به اتمیزه کردن تشکلهای موجود برای گردآوری آنها در یک تجمع جدید نیست، بلکه می توان ائتلافی از احزاب و سازمانها، کانونها و فعالین منفرد سیاسی را سازمان داد. سوم آن که این جمع، یک جنبش نیست بلکه چنین جنبشی وجود دارد و در داخل و خارج از ایران در حال رشد است و این تلاشی است برای سروسامان دادن به تجمع بخشی از این مجموعه گسترده. لازمه

بطور مثال در مقاله ای با عنوان یک پای «گام مشترک ما» احزاب سیاسی هستند! (عصر نو ۱۶ اسفند ۱۳۸۲) ضمن طرح مسئله یک ائتلاف وسیع به چند نمونه زیر اشاره کردم:

«کنگره ملی افریقا» (ANC) در آفریقای جنوبی، که به شکل یک «جبهه» متشکل از شخصیتها، احزاب سیاسی و نهادهای صنفی عمل کرده و می کند و سابق و عملکرد آن تا حدودی بر همگان آشکار است. «حزب کارگران» برزیل که هر چند زیر عنوان حزب فعالیت می کند ولی، در واقع ائتلاف وسیعی از احزاب و سازمانهای مختلف چپ و رهبران و فعالین سندیکایی و جنبشهای اجتماعی است. بعد از پیروزی «لولا» نیز مطالب بیشتری راجع به چگونگی تشکیل و کارکرد این «ائتلاف» در دسترس است. در آمریکا، که کانون اصلی تشکیل و تجربه انواع و اقسام نهادها و ائتلافهای سیاسی و اجتماعی و صنفی است، به دو نمونه مشهور می توان اشاره کرد. یکی «ائتلاف رنگین کمان» (Rainbow Coalition) که با همکاری و همکاری جناح چپ «حزب دمکرات» آمریکا و گروه وسیعی از شخصیتها و افراد و کانونهای دفاع از حقوق مدنی، مبارزه علیه نژادپرستی، حفظ محیط زیست، انجمنهای دانشجویی، سندیکاهای کارگری و ... ایجاد شده است. و دیگری «ائتلاف مسیحی» (Christian

بازهم پیرامون پروژه سیاسی

بقیه از صفحه ۱۲

را هم پشت سر خود داشته باشد به گفتگوی مشخص نشست. یا در سوی دیگر دوستانی که همواره از سمت فردی حضور در این «جنبش» حرف می زنند، آیا لازم نمی بینند در گفتگوی رو در رو از نظر همفکران سیاسی خود در احزاب و سازمانها که نمی خواهند همکاری خود با این جمع را با انحلال خود مرادف ببینند به گفتگو بنشینند. و یا آیا اصولاً ما برای ورود در چنین مناسباتی دارای سیاست روشنی می باشیم. ما اگر نتوانیم باب این گفتگو را با دیگران بگشاییم، چگونه قادر خواهیم بود به ساختاری دست بیابیم که از حزب شدن فاصله داشته باشد، ائتلاف نامیده نشود و از سوئی دیگر نیروهای یک «جنبش» را به سامان در آورد. سخن پایان اینکه ما به موازین حداقلی که بتواند مناسبات دمکراتیک و کاری را در میان ما برقرار سازد احتیاج داریم، اما بحث جدی پیرامون ساختار وقتی موضوعیت می یابد که درک روشنی از موازین سیاسی و موقعیت و جایگاه خود در مجموعه جنبش جمهوریخواهی بدست آوریم. موفقیت ما در این راه در گرو گشودن چشم انداز گفتگو و کار مشترک با سایر بخشهای این جنبش است، که به عرصه هائی از آن بیشتر اشاره شد.

به خود نخواهد گرفت تا جائیکه از هویت و موقعیت خود تصویر روشنی نداشته باشد.

حزب، جنبش، ائتلاف و اتحاد و غیره هر یک اساسنامه خاص خود را می طلبد و می دانیم که در میان ما تا چه حد بر سر این مفاهیم و به ویژه مصداقهای آن اختلاف وجود دارد. ما قطعاً لازم است در همین سطح کار، قرارها و موازینی را در بین خود تعیین و از آن مهمتر به مورد اجراء بگذاریم، اما تا یافتن جایگاه واقعی و داشتن تعریف روشن از مفاهیم پیش گفته، نایست دست خود را ببندیم.

سعی کنیم خود را به همان نام و همان وزنی که داریم به نامیم و به سنجیم، از کلیشه ها دوری کنیم. هر گاه تجربه ای را پیش می کشیم قبل از هر چیز شمولیت آنرا در مورد خود به سنجیم و بکوشیم تا پاسخ مناسب در این باره نیز، همچون آنچه در مبحث سیاسی گفته شد، در مباحثه و تبادل نظر با سایر نیروهای طیف جمهوریخواه و دمکرات و لاییک بیابیم.

به عنوان مثال اگر از ضرورت اشکال ائتلافی صحبت می کنیم آیا بهتر نیست قبل از آن به تشکیل گروه کار مشترکی اقدام کرد که جوانب همین امر را در وضعیت مشخص مجموعه نیروهای این طیف مورد بررسی قرار داده و هر گاه واقعا سطح همکاری ما در چنین مرحله ایست با طرح مشخص، که تفاهم عموم

من هم بر این باورم که هر جریان جدی که قرار باشد کار جمعی ای را در میان خود سازمان دهد به حدی از موازین و قوانین «تشکیلاتی» که در قالب آئین نامه و یا اساسنامه ای شکل قانونی به خود می گیرد نیاز دارد و از آن مهمتر تا جائیکه به یک تجمع متشکل از عناصر داوطلب مربوط می شود حدی از مسئولیت پذیری و تعهد در قبال وظیفه و مأموریتی که به عهده می گیرند غیر قابل انکار است.

در هر حرکت جمعی سیالیت و باز بودن دست، در پذیرش و یا عدم پذیرش مسئولیت و وظیفه تا آنجاست که نسبت به گرفتن آن اقدام می کنی، اما آنجا که به منظوری یا پیش گذاشتی و کاری را عهده داری شدی، مسئولیت مشترکی را به دوش می کشی که دیگر از حوزه کار فرد خارج است و نتایج آن نیز ما به ازای جمعی پیدا خواهد کرد.

این واقعیتست که در دوره گذشته در هر دو زمینه فوق نیز ما با مشکلاتی مواجه بوده ایم، اما من بر این باور نیستم که در مرحله کنونی معضل اصلی پیش روی ما معضل ساختار نیست و یا اینکه دومین گردهمایی ما قادر است برای این موضوع پاسخ قانع کننده ای داشته باشد. ساختار این جمع، شکل قطعی